

در اطراف اعتراض ثالث

الف - کتابها و مآخذی که برای مطالعه در این موضوع از آنها استفاده شده از قرار

زیر است :

۱ - مآخذ فرانسه

1 - *Traité theorique et pratique de procédure civile et commerciale par Garsonnet et Cezar-Bru*

2 - *Précis de procédure civile et commerciale par Paul-Cuche 5e édition*

3 - *Recueil périodique Dalloz.*

4 - *Dalloz Hébonadaire*

5 - *Juris classeur proc - civ Art 474 - 479.*

۲ - مآخذ فارسی

الف - آئین دادرسی مدنی و بازرگانی جناب آقای دکتر متین دفتری جلد دوم

اعتراض ثالث

ب - مجموعه های حقوقی وزارت دادگستری سالهای ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۳

ج - رویه قضائی گرد آورده متین

د - اصول قضائی دیوان عالی تمیز

ه - قانون آئین دادرسی مدنی مواد ۵۸۲ تا ۵۹۱

و - قانون مدنی

ز - قانون تجارت

ح - قانون امور حسبی

ب - تعریف اعتراض ثالث

۱ - اعتراض ثالث یکی از طرق فوق العاده شکایت از احکام است.

در واقع اعتراض ثالث طریقی است که کلیه اشخاصی که نه شخصاً و نه بوسیله

نماینده در دعوی شرکت نداشته و باصطلاح نسبت بدعوی بیگانه بوده اند و در عین حال

حکم یاقراری در نتیجه آن دعوی صادرشود که بمنافع آنان خلل وارد آورد میتواند از آن

استفاده کنند (ماده ۵۸۲ ق - آ. د. م)

۲ - در حقوق فرانسه اعتراض ثالث وجهه های مختلف دارد و تا حدودی مشوش است

و علت آنهاست که در حقوق رم اعتراض ثالث وجود نداشت و در حقوق فرانسه هم

تا سده هفدهم اسمی از آن نبود چه در رم و فرانسه پژوهش خواستن از حکم برای اشخاص ثالث هم مجاز بود. این جریان تا سال ۱۶۶۷ ادامه دارد و در این سال بر اثر صدور فرمانی طریقه اقامه دعوی تازه‌ای مشاهده میشود که شباهت با اعتراض ثالث دارد و معذک طریقی مزبور با طریقی دیگری که در واقع اعاده دادرسی است در مواردی مخلوط میشود در تهیه قانون دادرسی مدنی فرانسه این ابهام و پیچیدگی باقی مانده است زیرا بنظر نمیآید که هیچگاه اساس و مبنای حقوقی اعتراض ثالث و هدف و مقصود از آن و موقعیت و نقش آن مورد توجه قرار گرفته باشد و در نتیجه قوانین امروز فرانسه راجع با اعتراض ثالث ثمره یک اختلاط ناقصی است بین دو نظم متضاد که یکی طرفدار جواز اعتراض با حکام برای هر شخص ثالث است و دیگری متمایل بحصر و تحدید اعتراض ثالث بمورد حیل و تقلب و نظر بهمین سابقه و اینکه راجع با اساس اعتراض ثالث توافق نظر نبوده در قانون مدنی فرانسه احکام آن دستخوش ابهام و اجمال شده و در واقع این احکام فقط مربوط بصلاحت محاکم است. (Paul Cuche شماره ۳۸۰)

۳ - در حقوق ایران قانون موقت اصول محاکمات ۱۳۲۹ قمری که از قانون روسیه تزاری بوسیله مرحوم مشیرالدوله اقتباس شده باجمال قانون فرانسه نیست و این قانون بموجب قانون ۱۳۱۸ تکمیل شده است. (آئین دادرسی مدنی و بازرگانی تألیف جناب آقای دکتر متین‌دفتری جلد دوم اعتراض ثالث)

ج - اعتراض ثالث از نظر مواد قانون دادرسی ایران مدنی و فرانسه

۴ - ماده ۵۸۲ آ. د. م. ایران میگوید: «اگر در خصوص دعوائی حکم یاقراری صادر شود که بحقوق شخص ثالث خلل وارد آورد و آن شخص یا نماینده او در مرحله دادرسی که منتهی بحکم یا قرار شده است بعنوان اصحاب دعوی دخالت نداشته میتواند بر آن حکم یا قرار اعتراض نماید.»

بطوریکه ملاحظه میشود از خود تعریف ماهیت اعتراض ثالث روشن است :
اولاً - اعتراض ثالث نسبت بحکم یاقرار میشود بنا بر این اعتراض ثالث را با ورود ثالث و جلب ثالث (مواد ۲۷۰ تا ۲۸۳ آ. د. م.) نباید اشتباه کرد
ثانیاً - برای اینکه بتوان در مقام اعتراض بحکم یا قرار از طریق اعتراض ثالث برآمد باید دو شرط اصلی وجود داشته باشد :

۱ - حکم یا قرار بحقوق ثالث خلل وارد آورد

۲ - ثالث یا نماینده او در مرحله دادرسی که منتهی بحکم یا قرار شده بعنوان اصحاب دعوی شرکت نداشته باشد. ذکر این نکته در اینجا بی‌مناسبت نیست که اعتراض ثالث از یک جهت با پژوهش از احکام انطباق دارد و از جهت دیگر با آن متفاوت است یاین معنی که از لحاظ تماس حکم با منافع شخص ثالث ، میتوان گفت که در پژوهش از احکام نیز فرض ضرر برای پژوهش خواه موجود میباشد و لکن از جهت عدم شرکت شخص ثالث و یا نماینده او در دادرسی اعتراض ثالث درست در نقطه مقابل پژوهش از احکام قرار گرفته است (ماده ۴۸۱ آ. د. م.)

در اطراف اعتراض ثالث

نکته دیگری که باید بآن اشاره کرد اینست که در قانون اصول محاکمات آزمایشی در ماده ۵۸۲ بجای جمله: «در مرحله دادرسی بعنوان اصحاب دعوی دخالت نداشته» جمله «در مرحله دادرسی احضار نشده باشد» بوده است و روشن است که اصلاح جمله مزبور در آئین دادرسی مدنی سال ۱۳۱۸ مفهوم اعتراض ثالث را واضح تر منعکس مینماید.

در قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه نیز مانند قانون اصول محاکمات آزمایشی در ماده ۷۴ جمله «دعوت نشده باشد» (n'ont été appelés) ذکر شده و عین ترجمه ماده چنین است:

هر کس میتواند بحکمی که بحقوق او خلل وارد میآورد اعتراض کند در صورتی که نه او و نه نمایندگان او در جریان رسیدگی بآن دعوی دعوت نشده باشند»

در قانون مزبور پس از تعریف فوق بدو نوع اعتراض ثالث اصلی و طاری اشاره و مرجع رسیدگی بهریک ذکر گردیده و در واقع توضیحی راجع باحكام اعتراض ثالث حتی بقدری که در قانون ایران ذکر شده است وجود ندارد. بحکم داور هم که در ماده ۵۸۳ آئین دادرسی مدنی ایران در صورت حصول دو شرط مذکور در فوق قابل اعتراض ثالث تشخیص شده اشاره ای نگردیده است ولی رویه قضائی فرانسه ارحیث مسائل مختلف و پیچیده اعتراض ثالث بسیار غنی است.

و در واقع کلیه تقاضای قانون در رویه قضائی مرتفع گردیده و تکمیل شده است.

د - مبنای حقوقی اعتراض ثالث

ه - هنگام طرح موضوع اعتراض ثالث این سؤال پیش میآید که اگر اصولاً آثار احکام فقط محدود بکسانی است که در رسیدگی بدعاوی مربوط بآن احکام شرکت داشته اند چطور ممکن است یک حکم بحقوق شخص ثالثی که در دعوی شرکت نداشته خلل وارد آورد تا برای جلوگیری از آثار آن احتیاج بمقررات اعتراض ثالث باشد. در واقع بنا باصطلاح نویسندگان و حقوقدانان فرانسه:

« احکام فقط برای کسانی خوبست که آنرا تحصیل میکنند»

Les jugements sont bons pour ceux qui les obtiennent

این اصطلاح در واقع مفهوم اصل نسبی بودن آثار احکام را خوب بیان مینماید. باید دانست که این مسئله یعنی تعارض بین اصل نسبی بودن آثار احکام و قابل اعتراض ثالث بودن آنها مسئله ایست که هنوز هم حل نشده و مورد بحث حقوقدانان میباشد (Paul - cuche شماره ۳۷۶)

ما برای روشن شدن مطلب بطور خلاصه بسه نظریه که در مورد اعتراض ثالث وجود دارد اشاره میکنیم:

۶ - عقیده پرودون (Proudhon) یا نظریه اجباری بودن اعتراض ثالث. خلاصه عقیده پرودون اینست که اعتراض ثالث بانسبی بودن آثار احکام معارضه ای ندارد بلکه اصولاً اعتراض ثالث برای اینست که اشخاص ثالث بتوانند از نسبی بودن

در اطراف اعتراض ثالث

آثار احکام بنفع خود استفاده نمایند. منتهی برطبق این عقیده اصل مؤثر بودن احکام نسبت بکلیه اشخاص است مگر اینکه استثنائاً بنا بر استناد نسبی بودن آثار احکام خلاف آن ثابت شود اشتباه این نظر اینست که فرض میکند که نسبت با امر محکوم بها در مقابل تمام افراد رسیدگی شده و چنانچه ثالث بخواهد اعتراض کند در واقع بعنوان استثنا بر این فرض عمل مینمایند.

بعلاوه با این فرض ثالث که هیچگونه دخالتی در دعوی نداشته بمنزله غائب تلقی میشود و حال آنکه قیاس ثالث با غائب قیاس مع الفارق است. (Paul - cuche شماره ۲۷۷) ۷ - عقیده محدود بودن دائره اعتراض ثالث.

بموجب این نظر از لحاظ اصول شخص ثالث برای دفع آثار حکم احتیاجی با اعتراض ندارد زیرا نسبی بودن آثار احکام بنفع اوست و او در موقع اجرا میتواند با استناد باین امر بعنوان ایراد عدم صدور حکم نسبت با وجلوی اجرای حکم را بگیرد. برای روشن شدن مطلب بماده ۶۶۳ اصول محاکمات آزمایش اشاره میکنیم در مورد ماده مزبور هنگام اجرای حکم - ثالث که خود را مالک و متصرف محکوم به میداند میتواند طبق قاعده مذکور عمل نماید.

معهداً بنا بر این عقیده دو مورد را باید در نظر گرفت :

الف - مواردی که وضع دفاعی کافی برای دفع آثار حکم نیست

ب - مواردی که ثالث میخواهد از یک اقدام مؤثرتر و بهتری استفاده کند.

در مورد ثانی طرفداران این عقیده اعتراض ثالث را قابل قبول نمیدانند ولی در مورد اول که اعتراض حین اجرای حکم نمیتواند منافع ثالث را حفظ نماید اعتراض ثالث قابل قبول است.

بعنوان مثال باید تمام مواردی را ذکر کرد که معمولاً و مطابق اصل کسی که حکم علیه او اجرا میشود نسبت بمحکوم علیه قائم مقام قانونی محسوب میگردد. روشن است که اگر وضع ثالث استثناء بر این اصل باشد اعتراض حین اجرا از او پذیرفته نیست و نتیجه حق او را نمیتواند حفظ کند و چاره‌ای نیست جز اینکه در مقام اعتراض ثالث برآید.

همچنین است در مورد حق العبور که دعوی علیه مالک اقامه شده و حکم صادر میشود - حین اجرا معلوم میشود که ملک متعلق بدو نفر بوده است و در اینجا هم معلوم است که استناد مالک مشاع دیگر که در دعوی شرکت نداشته باصل نسبی بودن آثار احکام کافی نیست زیرا اجرای حکم عبور بوسیله خود محکوم له است و جز از طریق اعتراض جلوی ضرر ادعائی او گرفته نمیشود. (Paul - cuche شماره ۲۸۸)

۸ - عقیده وسعت دائره اعتراض ثالث.

بموجب این عقیده که مورد قبول رویه قضائی فرانسه و ایران قرار گرفته و قانون آئین دادرسی مدنی ایران نیز مفید این معنی است. اشخاص ثالث نه تنها وقتی که برای حفظ حقوق خود کاملاً احتیاج با اعتراض ثالث دارند بلکه حتی هنگامیکه این

در اطراف اعتراض ثالث

طریق اقامه دعوی را برای خود مفیدتر میدانند و بیشتر با منافع خویش منطبق تشخیص میدهند میتوانند با اعتراض ثالث متوسل شوند.

گارسونه از نویسندگان معتبر حقوق فرانسه در جلد ششم رساله نظری و عملی درباره اصول محاکمات حقوقی و تجاری شماره ۵۸ ه (به بند الف شماره یک این مبحث مراجعه شود) راجع باجباری یا اختیاری بودن اعتراض ثالث چنین بیان عقیده مینماید :

« آیا برای کسانی که حکمی علیه آنان بموقع اجرا گذارده میشود که در آن حکم نه شخصاً و نه بوسیله نماینده شرکت نداشته‌اند. اعتراض ثالث نسبت بان حکم لازمست پرودن از این عقیده دفاع میکند ولی من نمیتوانم اشخاصی را که حکم میمورد و باطلی علیه آنان صادر شده - مجبور بدانم که برای جلوگیری از اجرای حکم مزبور مدعی دعوی قرار گیرند و اقامه دلیل بعهده آنان باشد... بعکس من محرز میدانم که این اشخاص حق دارند منتظر اجرای حکم شوند و سپس بایرادی که از نسبی بودن آثار امر محکوم بها ناشی میشود متوسل گردند و باین ترتیب اقامه دلیل را در باره اینکه حکم مزبور علیه آنان هم قابل استناد میباشد بعهده متقاضی اجرا قرار دهند » باز در شماره ۴۰۰ رساله مذکور در این باره چنین میگوید : « همچنین است در مورد ثالثی که خود را مالک ملکی میدانند که حکم مالکیت آن بِنفع شخصی صادر گردیده در اینجا هم ثالث مزبور بهیچوجه مجبور با اعتراض ثالث نبوده میتواند منتظر اجرای حکم شود و در آن هنگام به اصل نسبی بودن آثار احکام استناد جوید و اگر متصرف نیست باز میتواند بدون احتیاج با اعتراض ثالث در مقام مطالبه ملک مزبور برآید و خلع ید آنرا بخواهد. »

باین ترتیب اعتراض ثالث یک طریق کاملاً اختیاری است و اشخاص ثالث چنانچه آنرا بِنفع خود بدانند میتوانند بان متوسل شوند. این معنی از ماده ۵۸۲ آئین دادرسی مدنی ایران نیز بخوبی استنباط میشود.

اینک دو نتیجه که از بحث فوق بدست میآوریم :

۹ - اول - آنکه ثالث که مثلاً در یک تصمیم صادر از مراجع دادگستری شرکت نداشته و تصمیم مزبور بمنافع اولطمه وارد میسازد مکلف نیست برای جلوگیری از اجرای حکم علیه خود متوسل با اعتراض ثالث گردد بلکه میتواند باصل نسبی بودن اثر تصمیمات محاکم استناد کند و در نتیجه محکوم له باید اثبات کند که تصمیم علیه ثالث نیز قابل اجراست. (بماده ۴۸۹ قانون مدنی ایران در خصوص اجاره مراجعه شود)

دوم - استناد ثالث باصل نسبی بودن آثار احکام مانع این نیست که طبق آئین دادرسی مدنی چنانچه اعتراض ثالث را بیشتر بِنفع خود میدانند بان توسل جوید.

فکر اختیاری بودن اعتراض ثالث را در رویه قضائی ایران از حکم شماره ۱۱۶ - ۲۸/۱/۲۲ شعبه سه دیوان کشور بخوبی میتوان استنباط نمود. حکم مزبور چنین است :

« مطابق مواد ۵۸۲ و ۵۸۳ آئین دادرسی مدنی - ثالث بهرگونه حکم و قرار داد گاههای بدوی و پژوهشی که خلل بحقوق او وارد آورد میتواند اعتراض کند و امکان ورود ثالث در دعوی اصلی مانع قبول اعتراض ثالث او نخواهد بود. »

در اطراف اعتراض ثالث

معدلك مواردی است که حکم ممکن است در خارج از دسترس و بدون اطلاع و دخالت کسی که از حکم مزبور متضرر میشود اجرا گردد. در اینصورت برای جلوگیری از ضرر جز اعتراض ثالث راهی نیست.

در این خصوص دو مثال را میتوان ذکر کرد:

اول - وقتی بدهکار با تبانی قبلی محکوم شده است که مال غیر منقولی را که در رهن دیگری است (فرض اینست که عین مرهونه پس از قبض مجدداً بتصرف راهن داده شده است) تسلیم نماید مرتهن جز از راه توسل با اعتراض ثالث نمیتواند از اجرای حکم راجع بتسلیم عین مرهونه جلوگیری کند.

دوم - وقتی که نسبت باموال منقول و یا سرمایه هائی که در وثیقه طلب طلبکاران است بِنفع کسی حکم داده شود و اجباری بودن این مورد لاقلاً وقتی است که حکم مزبور در نتیجه توافق متقلبانه بدهکار و محکوم له صادر شده باشد (مثلاً در مورد ماده ۱۲۴ قانون تجارت راجع بشرکت تضامنی پس از انحلال)

از مباحث فوق بخوبی قسمت نظریه اختیاری بودن اعتراض ثالث آشکار میشود. این نظریه چنانکه اشاره شد از طرف نویسندگان و رویه قضائی مورد قبول واقع شده منتهی همانطور که در بالا متذکر گردید مواردی پیش میآید که جز از طریق اعتراض ثالث حق ثالث حفظ نمیشود و این قبیل موارد است که بطور استثنا بر اصل اختیاری بودن اعتراض ثالث مورد نظر نویسندگان مشهور حقوق فرانسه قرار گرفته و ما ذیلاً بذکر آنها میپردازیم:

الف - حيله و تقلب در صدور حکم - در آئین دادرسی مدنی ایران بموضوع حيله و تقلب در حکم در بند ۵ ماده ۹۲ اشاره گردیده و حيله و تقلب طرف دعوی یکی از جهات درخواست اعاده دادرسی طرف دیگر قرار داده شده است.

بطوریکه از بنده ماده ۹۲ و بخصوص ماده ۶۱۰ آ.د.م. مستفاد میشود اعاده دادرسی از طریق است خاص طرفین دعوی و طرف دعوی اعم است از اصیل و نماینده از قبیل وکیل و قیم و ولی و مدیر تصفیه در مورد طلبکاران و رشکسته و غیره بنابراین بخودی خود دو مسئله در برابر ما طرح میشود یکی مورد کسی که در دعوا نماینده داشته و حکم صادر را مبتنی بر حيله و تقلب نماینده خویش میداند و دیگر موضوع اشخاص ثالث که اصولاً در دعوی شرکت نداشته اند و حکم مبتنی بر حيله و تقلب مضر بحال آنان باشد.

در قابل قبول بودن اعتراض ثالث نسبت بقسمت دوم شکی نیست. راجع بقسمت اول هم اکثر نویسندگان حقوق فرانسه شخص مزبور را در صورت وجود حيله و تقلب ثالث تلقی نموده اعتراض ثالث او را قابل قبول شمرده اند.

مثلاً در مورد حکم راجع بتقسیم اموال زن و شوهر در حقوق فرانسه طلبکاران تا وقتی که در مقام اعتراض ثالث نسبت بان حکم بر نیایند ملزم بتحمل آثار آن میباشند. همچنین است در موردیکه حکم صادر مبتنی بر حيله و تقلب باشد و یا بر اساس اسناد تقلب آمیز که بمنظور اضرار بدیان تنظیم شده صادر شده باشد تا وقتی که حکم مزبور و یا سند مزبور ابطال نشود آثار آن بر طلبکاران بار خواهد شد و ابطال حکم در این مورد جز از طریق اعتراض ثالث ممکن نیست.

در اطراف اعتراض ثالث

ب - همینطور است در خصوص احکامی که راجع بحق مالکیت و یا حق انتفاع صادر میشود زیرا بعلت طبع حق مورد حکم این قبیل احکام اصولاً در قبال هر شخص ثالث قابل استفاده است جز اینکه در مقام اعتراض ثالث نسبت بان بر آمده باشد ، باین ترتیب که بموجب این احکام شخص مالک ملکی شناخته شده و گر چه در مقابل متصرف ملک که دعوی بطرفیت او اقامه نشده اثر امر محکوم بهارا ندارد و نتیجه نمیتوان باستناد آن از طریق اجرا در مقام خلع ید از او برآمد ولی این احکام میتواند درخواست حکم خلع ید متصرف از محکمه قرار گیرد مگر اینکه متصرف از طریق اعتراض ثالث بان در مقام اعتراض برآید .

ج - اکثر حقوقدانان فرانسه عقیده دارند که اعتراض ثالث که اصولاً یک طریق اختیاری است وقتی ثالث بخواهد از اجرای حکمی که بحق او خلل وارد میآورد جلوگیری نماید بیک طریق اجباری و لازم تبدیل میشود باین معنی که ثالث جز از طریق اعتراض ثالث نمیتواند از اجرای حکم جلوگیری کند و در صورتی هم که اجرا خاتمه یافته باشد اعتراض ثالث بمنظور جبران زیان وارد شده لازم خواهد بود .

بعض دیگر از نویسندگان برای جلوگیری از اجرای حکم ضروری بودن اعتراض ثالث را میپذیرند ولی عقیده دارند که هر گاه اجرا خاتمه یافته اعتراض ثالث فایدهای نخواهد داشت بهر صورت در آئین دادرسی مدنی ایران هر دو مورد مذکور پیش بینی شده و اعتراض ثالث ممکن است تا روز اجرای حکم بشود و بعد از اجرای حکم معترض علیه نیز شخص ثالث میتواند اعتراض نماید مگر اینکه ثابت شود حقوقی که اساس و مأخذ اعتراض است بجهتی از جهات قانونی ساقط شده است .

این نکته را نباید از نظر دور داشت که حکم فوق در صورتیست که اجرای حکم علیه خود ثالث نباشد زیرا روشن است که شخص ثالثی که نه رأساً و نه بوسیله نمایندند دخالت در صدور حکمی نداشته حین اجرای حکم علیه خود اصولاً احتیاجی با اعتراض ثالث ندارد و در صورت احساس ضرری از ناحیه این حکم میتواند باستناد اصل نسبی بودن آثار احکام وعدم صدور حکم علیه خود از اجرای حکم مزبور جلوگیری کند .

بعکس وقتی ثالث بخواهد از اجرای حکم بین طرفین جلوگیری کند (بعلت احساس ضرری که از اجرای آن حکم برای او حاصل میشود) جز از توسل بطریق اعتراض ثالث چاره ای ندارد (حکم ۲۴ دسامبر ۱۸۶۰ دادگاه لیون مجموعه سیری ۱۸۶۱ قسمت دوم شماره ۵۵۷ صفحه ۶۲)

باین ترتیب هر گاه مال منقولی مورد ودیعه یا وثیقه دین و یا عاریه قرار گیرد و بموجب حکمی مستودع یا طلبکار با وثیقه و یا مستعیر محکوم بتسلیم مال مزبور بکسی که در مقام مطالبه آن مال از او برآمده بشود اعتراض ثالث تنها طریقی است که مالک مورد ودیعه یا وثیقه یا عاریه برای جلوگیری از اجرای حکم و در صورت ختم اجرا برای لغو حکم میتواند بان توسل جوید

در اینجا بیمناسبت نمیدانند باین مطلب اشاره کند که در مورد کلیه احکامی که

بر اثر تبانی دو طرف دعوی نسبت باراضی مربوط بمؤسسات دولتی صادر شده اعتراض ثالث برای مؤسسات بمنظور جلوگیری از اجرای حکم و در صورت ختم اجرا بمنظور مطالبه خسارات وارده یک طریق اجباری خواهد بود.

اما بحثی که راجع بعهده اجاره میتوان کرد اینست که حکم قضیه بنا بستفاد از ماده ۸۹۰ ق. م ایران با نظریه نویسندگان حقوق فرانسه تفاوت میکند زیرا بر طبق نظریه گلاسون و بوآتار Glasson et Boitard در اجاره عقار هر گاه مستأجر در قبال ثالث که در مقام مطالبه مورد اجاره برآمده محکوم بتسلیم مورد اجاره که در تصرف اوست گردد موجه برای جلوگیری از اجرای حکم جز توسل با اعتراض ثالث چاره‌ای ندارد حال آنکه بموجب ماده مذکور از قانون مدنی ایران انتزاع مستأجره ازید مستأجر بموجب حکم محکمه ممکن نیست مگر اینکه دعوی مدعی حق علیه موجه نیز اثبات شده باشد و با این ترتیب روشن است که چنانچه حکمی بنفع مدعی حق مبنی بر خلع ید عین مستأجره بدون دخالت موجه علیه مستأجر صادر شود برای جلوگیری از اجرای حکم مزبور که مخالف صریح ماده ۸۹۰ میباشد و همچنین در صورت ختم اجرای حکم بمنظور لغو آثار آن موجه بهیچوجه احتیاجی با اعتراض ثالث ندارد بلکه با استناد باین ماده بخوبی میتواند منظور خویش را تأمین نماید.

بعکس هر گاه حکمی علیه یکی از دو مالک مشاع دائر بوجود حق ارتفاق در ملک او بنفع مجاور صادر شود شریک برای جلوگیری از اجرای حکم جز از طریق اعتراض ثالث چاره‌ای ندارد.

در کلیه موارد فوق که اعتراض ثالث یک طریق اجباری اقامه دعوی برای ذینفع تلقی شده از طرف دو نفر از نویسندگان فرانسه تیسیه Tissier و گارسونه Garsonnet چنین اشکال شده که چنانچه ذینفع بتواند از یکی از طرق عادی اقامه دعوی استفاده کند مانعی وجود نخواهد داشت و بنابراین شاید خصوصیت طریق اعتراض ثالث فقط این باشد که آسانتر و سریعتر بتوان بمقصود واصل گردید ولی بهر صورت با توجه باینکه طرق دیگر اقامه دعوی برای وصول بحق وجود دارد اعتراض ثالث را نمیتوان یک طریق اجباری دانست. مثلاً در موارد مذکور در فوق وقتی حکمی بحقوق مالک خلل وارد می‌آورد مشارالیه میتواند از طریق درخواست تأمین خواسته قبل از اقامه دعوی اقدام و با این ترتیب جلوی اجرای حکم را بگیرد هر چند ممکن است طریق بهتر و مؤثرتر همان طریق اعتراض ثالث باشد.

بطور خلاصه برای اینکه مسئله اجباری یا اختیاری بودن اعتراض ثالث و موارد آن روشن شود دو صورت را باید از هم تفکیک نمود:

اول - نسبت بکسانی که نه شخصاً و نه بوسیله نماینده در دادرسی شرکت نداشته‌اند اعتراض ثالث یک طریق کاملاً اختیاری است و باین ترتیب ثالث مکلف نیست برای حفظ حقوق و منافع خویش اجباراً از این طریق اقدام نماید زیرا چنانچه در قبال او بحکم مزبور و یا به آثار اجرائی آن استناد گردد پاسخ خواهد داد که با و مربوط نیست و نسبت با و هیچگونه اثری ندارد.

در اطراف اعتراض ثالث

دوم - هر گاه کسی در دادرسی نماینده داشته و ذینفع در حاکمیت یکی از طرفین باشد و بخواهد باستناد حيله و تقلب آثار حکمی را که صادر شده بر طرف بار نماید اعتراض ثالث یک طریق کاملاً اجباری است و جز از این راه چاره‌ای بنظر نمیرسد. در این مورد نمیتوان باستناد نسبی بودن آثار احکام و بدون توسل با اعتراض ثالث از اجرای آنها جلوگیری نمود و تا موقعی که وقوع حيله و تقلب نسبت به حقوق ثالث در صدور این قبیل احکام باثبات نرسد ثالث مجبور بتحمل آثار آنها میباشد و اثبات حيله و تقلب هم در این موارد جز از طریق اعتراض ثالث ممکن نیست.

۵- چگونه احکامی قابل اعتراض ثالث است ؟

بطوریکه قبلاً گفتیم مواد ۵۸۲ و ۵۸۳ - آ. د. م اعتراض ثالث را در مورد هر گونه حکم یا قرارداد گاه‌های نخستین و پژوهشی و حکم داور ممکن دانسته است. ولی قانون دادرسی مدنی فرانسه این اندازه روشن نیست و در ماده ۴۷۴ بذكر کلمه Jugement اکتفا شده است البته این نقص را رویه قضائی و نظریات علمای حقوق مرتفع نموده و با اینکه بذكر قسمتی از آراء محاکم فرانسه و دیوان کشور میپردازیم :

۱۲- اصولاً همینکه تمام شرائط عادی قابل قبول اعتراض ثالث حاصل شده در تصمیم قضائی از هر مرجع که باشد اعم از اینکه نسبت با صاحب دعوی قابل استیناف یا تمیز باشد یا نه قابل اعتراض ثالث است. باین ترتیب نسبت با حکام محاکم شهرستان و محاکم تجارت و احکام محاکم استیناف و آراء محاکم صلح و احکام دیوان تمیز بنا بر رویه قضائی فرانسه اعتراض ثالث میتوان تقدیم کرد.

باید در نظر داشت که اولاً در فرانسه بخلاف ایران محاکم اختصاصی تجارت در جنب محاکم عمومی وجود دارد و ثانیاً با توجه باینکه بموجب قانون آ. د. م ایران دیوان کشور در واقع دیوان نقض و ابرام است و رأساً هیچگونه حکم مستقلی صادر نمینماید احکام دیوان کشور قابل اعتراض ثالث نمیشود بخصوص که این معنی در ماده ۴۸ ه. آ. د. م تصریح گردیده و احکام دیوان مزبور غیر قابل اعتراض قلمداد شده است.

۱۳ - همچنین است رأی داور و آراء محاکم در اموری که بصرف درخواست رسیدگی میشود (باصطلاح امور غیر ترافیعی در این خصوص بماده ۱ قانون امور حسبی رجوع شود).

راجع بقابل اعتراض ثالث بودن آراء محاکم در اموری که بصرف درخواست رسیدگی میشود (یعنی امور غیرمتنازع فیه) حکمی در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۵۴ از دادگاه گرونویل صادر شده که برای روشن شدن نحوه استدلال محاکم فرانسه در این مورد عین حکم را ذیلاً درج مینمائیم :

« بموجب رویه قضائی یک طرف همیشه نمیتواند بحکمی که به حقوق او خلل میسازد بعنوان ثالث اعتراض نماید و اگر بطور کلی احکامی که بصرف درخواست متقاضی صادر میشود و اغلب همان احکام محاکم در امور غیر ترافیعی است ، قابل هیچگونه شکایتی

در اطراف اعتراض ثالث

نمیباشند بعلمت اینست که این قبیل احکام بحقوق اشخاص ثالث خللی وارد نمیسازند ولی چنانچه از تصمیمات مزبور ضرری بحقوق کسی که نه در دادرسی دعوت شده و نه نماینده داشته وارد شود موضوع تفاوت میکند و از این نظر حکمی که بر نصب مدیر تصفیه در مورد یک مؤسسه مذهبی صادر میشود (از جهت اینکه امری تبرعی است) موجت ضرر مدیر تصفیه میباشد و وجود ضرر کافی است که نامبرده بتواند بطریق اعتراض ثالث توسل جوید.

۱۴ - اما موضوعی که هنوز قابل بحث است موضوع اعتراض ثالث نسبت بدستورهای موقت و احکامی است که در نتیجه استیناف از این دستورها صادر میشود . در رویه قضائی فرانسه برخی تصمیمات دیده میشود که این دستور ها و احکام استینافی آنها را قابل اعتراض ثالث نمیداند . (راجع بتعریف دستور موقت Ordonnance de référé و قابل استیناف بودن آن بماده ۷۷۶ بعد آ. د. م ایران مراجعه شود)

از جهت اینکه موضوع از نظر آئین دادرسی مدنی ایران نیز قابل بحث و تطبیق میباشد ما رأی ۲۱ آوریل دادگاه استیناف پاریس (حوزه سن) را که جریان دادرسی آن بطور خلاصه از اینقرار است درج مینمائیم :

دستور موقتی از طرف دادگاه شهرستان سن بفتح شرکت S صادر میشود و بر اثر درخواست استیناف طرف دادگاه استان سن دستور موقت را تأیید میکند . شخصی بعنوان ثالث بر حکم اخیر اعتراض مینماید شرکت S در مقام دفاع - اعتراض ثالث را در مورد دستورهای موقت قابل قبول نمیداند و محکمه استیناف سن در نتیجه رسیدگی با اعتراض ثالث طی حکم خود چنین استدلال مینماید :

« نظر باینکه بر حسب صریح ماده ۷۴؛ آئین دادرسی مدنی شرط اول و اصلی برای توسل بطریق فوق العاده اقامه دعوی مذکور اینست که تصمیم متخذ بحقوق معترض ثالث خلل وارد آورد و نتیجه اینکه باب استفاده از طریق مذکور در قبال دستورهای موقت مسدود است زیرا این دستورها بموضوع دعوی لطمه ای وارد نمیسازد (بماده ۷۷۹ آ. د. م ایران رجوع شود) و دارای اعتبار امر محکوم بها در اساس منازعه نیست و بالنتیجه هیچگونه لطمه ای بحقوق شخص ثالث وارد نمیآورد .

نظر باینکه احکام استینافی که بر اثر تقاضای پژوهش نسبت باین قبیل دستورها صادر میشود در خصوصیت و درجه تأثیر آنها تغییری نمیدهد و آثار تازه و یا وسیع تری از آن دستورها ایجاد نمیکند بطریق اولی لطمه ای بحقوق شخص ثالث وارد نمیآورد و نتیجه اعتراض اشخاص ثالث باین احکام از این طریق قابل قبول نیست .

نظر باینکه این استدلال درست نیست که گرچه دستورهای موقت غیابی قابل اعتراض نیست ولی احکام استینافی که نسبت بانها صادر میشود قابل اعتراض محکوم علیه غائب میباشد . زیرا اگر در نظر بگیریم که در مرحله نخستین اعتراض بدستور موقت صریحاً بدستور ماده ۸۰۹ قانون دادرسی مدنی منع شده (در قانون ایران مستفاد از مواد ۷۸۶ است) و قابل قبول بودن این اعتراض در مرحله استیناف هم مقرر نگردیده است

در اطراف اعتراض ثالث

بخوبی استنتاج میشود که این موضوع در این مرحله هم تابع منع مزبور است. (لازم توضیح نیست که منظور استدلال کننده قیاس حکم استینافی نسبت بدستورهای موقت غیابی با حکم استینافی بوده است که نسبت بدستور موقت بر اثر اعتراض ثالث صادر میشود) نظر باینکه موضوع اعتراض ثالث صرف نظر از بدوی یا استینافی بودن مرجع رسیدگی در یک ماده یعنی ۷۴ قانون دادرسی مدنی بیان شده و این ماده در درجه اول مقرر میدارد که تصمیم مورد شکایت طبعاً اقتضای ایجاد ضرر را برای ثالث داشته باشد.

نظر باینکه بنا بمراتب فوق تصمیم دستور موقت اعم از اینکه از مرحله بدوی یا استینافی صادر شده باشد قابل قیاس با دستورهای موقت غیابی نیست و نتیجه ضروری آن اینست که در هر دو مورد اعتراض ثالث غیر قابل قبول و مردود است. باین جهات اعتراض ثالث (ما) را بر حکم استینافی مذکور در فوق غیر قابل قبول اعلام و درخواست او را در این مورد رد مینمایم... »

با وجود این گارسونه Garsonnet یکی از حقوقدانان معروف فرانسه در جلد هشتم کتاب خود (به الف شماره ۱ این بحث مراجعه شود) این قبیل دستورها را قابل اعتراض ثالث میدانند و چنین مینویسد :

« هر چند بموجب قانون این دستورها از لحاظ جنبه موقتی و فوری که دارند غرقابل اعتراض تلقی شده اند (مستفاد از ماده ۷۷۶ آ. د. م ایران) ولی با وجود این در برابر آنها میتوان بطریق عادی شکایت یعنی استیناف و یا طرق فوق العاده شکایت از احکام (بجز اعاده دادرسی و فرجام) متوسل شد و باین ترتیب تصمیم دادگاه راجع بقبول درخواست دستور موقت یا رد آن و یا تصمیم دادگاه دائر باخذ تصمیم درجه و یا توأم شدن درخواست دستور موقت با دعوی اصلی و اخذ تصمیم یکجا نسبت بان قابل اعتراض ثالث است. گرچه عقیده عده ای از نویسندگان خلاف اینست و آنرا در مورد احکامیکه بر اثر پژوهش از این دستورها صادر میشود غیر قابل قبول قلمداد میکنند و استدلال آنها اینست که اصولاً در مورد تصمیماتی که جنبه موقت دارد و در موقع صدور حکم اصلی ممکن است از طرف خود محکمه در آن تغییراتی داده شود این طریق اقامه دعوی نه مفید است و نه قابل قبول. اما بنظر من با توجه باینکه اعتراض ثالث نه تنها در موقعی که برای حفظ حق معترض و یا رفع ضرر از او لازم باشد بلکه در صورتی هم که برای او مفید تلقی شود قابل قبول است. روشن است که مثلاً وقتی ثالثی مدعی مالکیت مال منقول باشد که دستور موقت درباره توقیف آن صادر شده و یا مستاجر بخواهد بعملیاتی که موجر بر حسب اجازه دستور موقت در مورد اجاره انجام میدهد جز درخواست دستور موقت جدید از قاضی صادر کننده دستور قبلی و قبول آن و رسیدگی و صدور دستور جدید دائر بر لغو دستور موقت مزبور که مضر بحال ثالث میباشد هیچ چاره ای نیست و با این ترتیب اعتراض ثالث نه تنها نسبت با حکام استینافی که بر اثر درخواست پژوهش از دستورهای موقت صادر میشود بلکه مستقیماً نسبت بخود دستورهای موقت قابل قبول میباشد » (بصفحه ۴۶۶ گارسونه جلد هشتم مراجعه شود).

۱۵ - اعتراض ثالث نسبت به تمام احکام ممکن است حکم موقتی باشد یا قطعی قابل استیناف باشد یا نه حضوری باشد یا غیابی. امکان توسل بیکی از طرق عادی اقامه دعوی برای طرفین مانع توسل اشخاص ثالث به تنها طریق اقامه دعوی برای آنان یعنی اعتراض ثالث نیست. (بگارسونه جلد ششم نمره ۵۱۰ مراجعه شود).

در اینجا این توضیح را لازم میدانند که بین دستور موقت و حکم موقتی نباید اشتباه شود. زیرا چنانکه در بالا اشاره شد اصطلاح دستور موقت بفرانسه *Ordonnance de référé* و اصطلاح حکم موقتی *Jugement provisoire* است. بعلاوه مقصود و منظور از دستور موقت در واقع لزوم قضاوت سریع و مؤثر است در مواردیکه بدون آن ممکن است حقی از بین برود و یا زبان جبران ناپذیری وارد شود و یا دارنده سندی که قوه اجرائی دارد از استفاده از آن محروم گردد روشن است که این قبیل دستورها قطعی نیست و ممکن است پس از صدور حکم و یا بر اثر درخواست پژوهش و یا بالاخره پس از رفع علتی که موجب صدور دستور موقت شده است ملغی گردد و حال آنکه احکام موقتی در عین حال که در واقع نه اثری در ماهیت دعوی دارد و نه تأثیر در تهیه مقدمات دادرسی با وجود اینکه دارای اثر موقتی است نسبت بدعوی مطروحه بطور قطعی صادر میشود و در نتیجه اصطلاح قطعی نیز درباره آنها صادق است. (*définitif*) (گرچه این اصطلاح معمولاً در مورد ماهوی استعمال میشود). مانند حکم راجع بدادن ضامن بوسیله یکی از اصحاب دعوی یا حکم راجع به تعیین مدیر در مورد ترکه و یا حکم راجع بتعیین امین در مورد ترکه بلا وارث در دعوی موصی له و این احکام را اگر احکام مقدماتی بگوئیم درست نیست (زیرا در تهیه مقدمات دعوی برای وصول بحکم ماهوی اثری ندارند) و بنابراین جداگانه قابل استیناف میباشند.

نظریه هم بشماره ۳۲۴/۶۳۸ مورخ ۳۰۷/۴/۱۴ از دیوان کشور ایران صادر شده که مفاد قسمت اخیر نظریه گارسونه را میتوان از آن استنباط کرد :

« اگر حکمی در دعوائی صادر شود و محکوم علیه استیناف بخواهد و بر حسب اعتراض ثالث نیز محکمه بدوی حکم دیگر بدهد و از این حکم نیز استیناف خواسته شود در محکمه استیناف وقتی لازمست بهر دو دعوی توأماً رسیدگی شود که بین دو دعوی ارتباط کامل موجود باشد و قابلیت تفکیک نداشته باشد والا ممکن است بهر یک علیحده رسیدگی نمود .